

کتاب مقدس برای کودکان  
تقدیم می کند

عیسی، کوری را بینامی کند



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Janie Forest; Alastair Paterson

بازگویی از: Ruth Klassen

مترجم: Shahrzad

ناشر: Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

©2020 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



مرد کوری بنام بارتیمائوس در کنار راه، نزدیک اریحانشسته بود و گدایی می کرد.  
بعضی از مردم به او پول یا غذای دادند. بارتیمائوس نمی توانست کار کند چون کور بود.  
او فقط می توانست گدایی کند.



یک روز، راه‌پرا از جمعیت بود. بارتیمانوس صدای پاهای زیادی را می‌شنید.  
ان روز غیر عادی بود. این مرد نابینا متوجه شد که چه خبر است.



عیسی ناصری در شهر بود. مردم جمع شده بودند که عیسی را ببینند و از او بشنوند.



عیسی، پسر داود، بر من رحم کن. چرا  
بارتیمائوس به عیسی این را گفت؟ چرا فکر  
می کرد که عیسی می تواند به او کمک کند؟  
شاید به این خاطر که شنیده بود عیسی چند  
نفر را شفا داده است. بعضی از آنهایی که  
شفا یافته بودند، کر بودند، یالال بودند،  
یا لنگ بودند و یا مثل او کور بودند.  
پسر داود، بر من رحم کن، دوباره  
بارتیمائوس فریاد زد. صدایش پر  
از امید بود برای شفا.





بار تیانوس، از یک چیز مطمئن  
بود، اگر الان کمک نخواهد، ممکن  
است دیگر هیچ زمانی نتواند کمک  
بگیرد. شاید عیسی هیچ وقت  
دیگری از آنجا عبور نکند.



بارتیمائوس باید به عیسی  
میرسید. ولی مردم  
حرکت نمی کردند. مردم  
به بارتیمائوس می گفتند:  
"هییس" و از او می  
خواستند که ساکت شود.



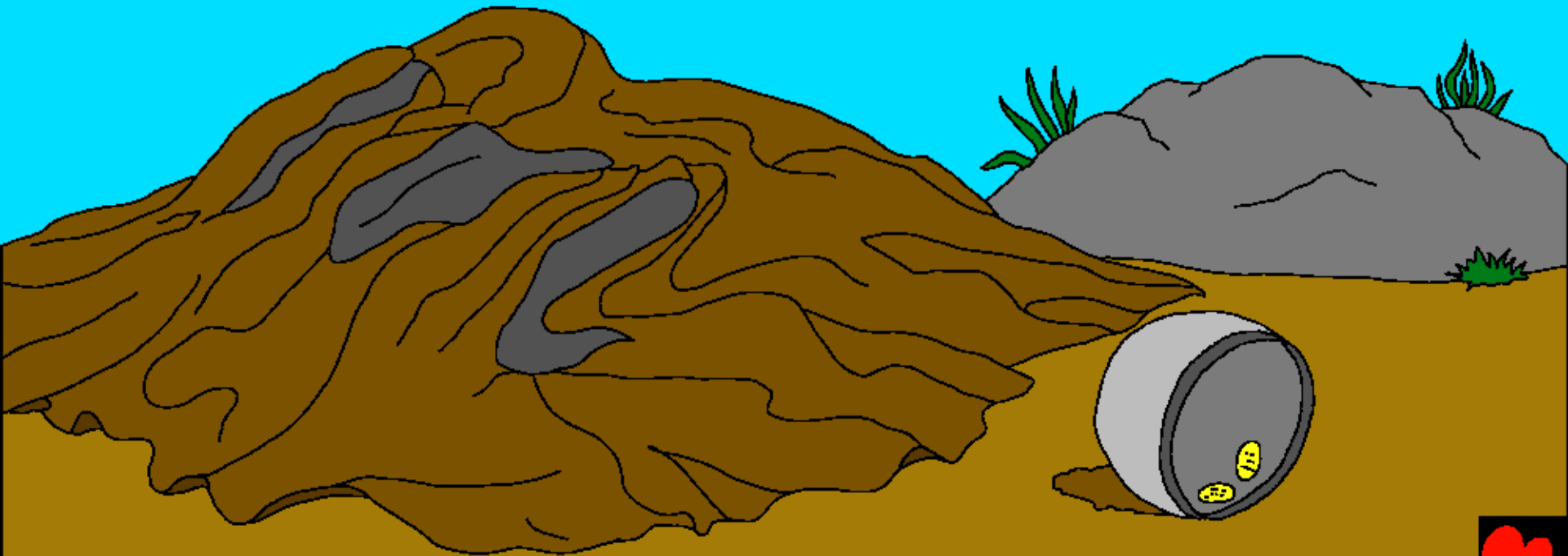




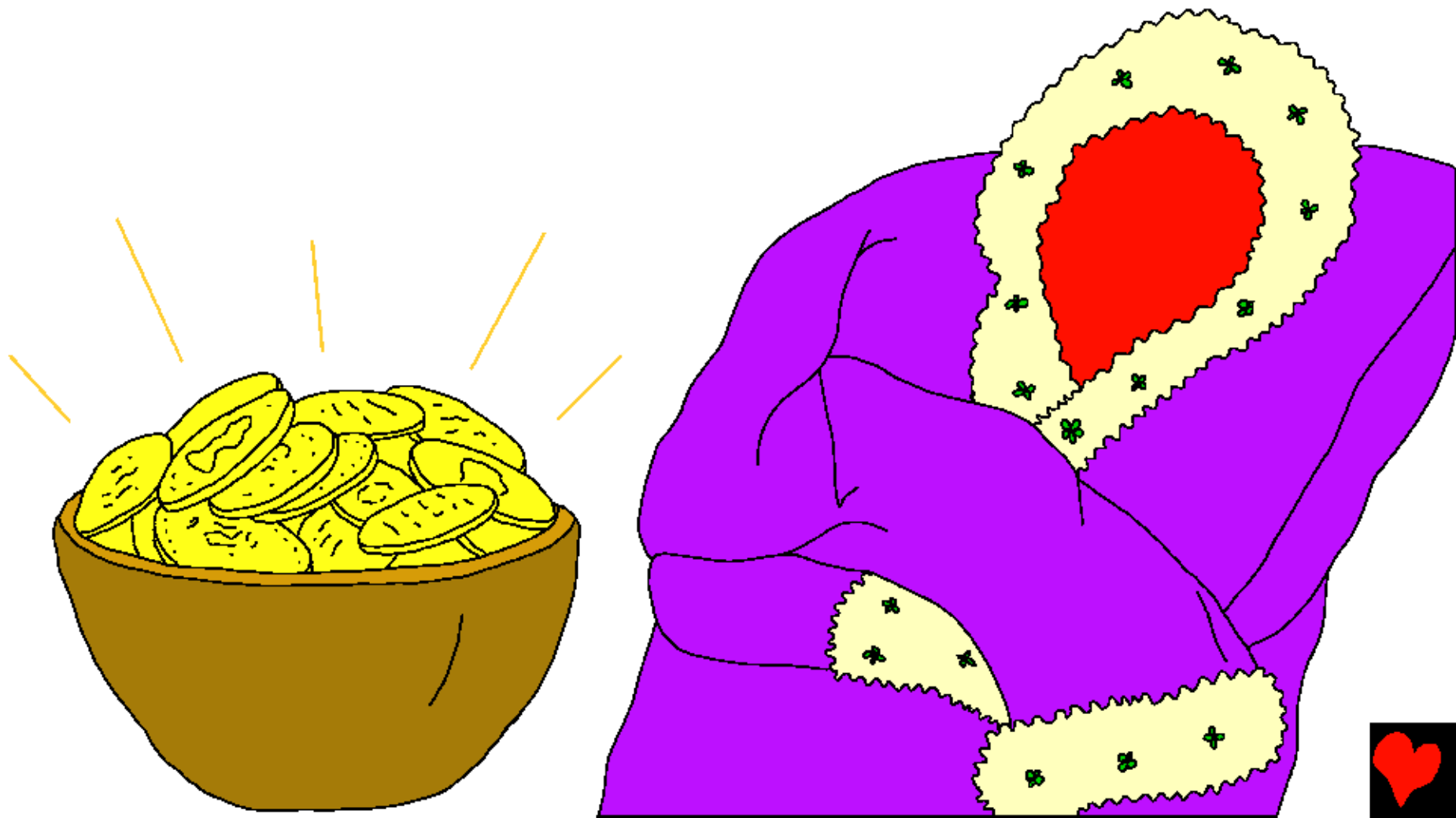
اما بارتیمائوس ساکت نشد. او همواره فریاد می کشید.  
ناگهان عیسی از حرکت ایستاد! گوش داد! و دستور داد تا  
مرد نابینا نزدش بیاورند! مردم به بارتیمائوس گفتند:  
خوشحال باش! " بلند شو. عیسی تو را صدای زند."



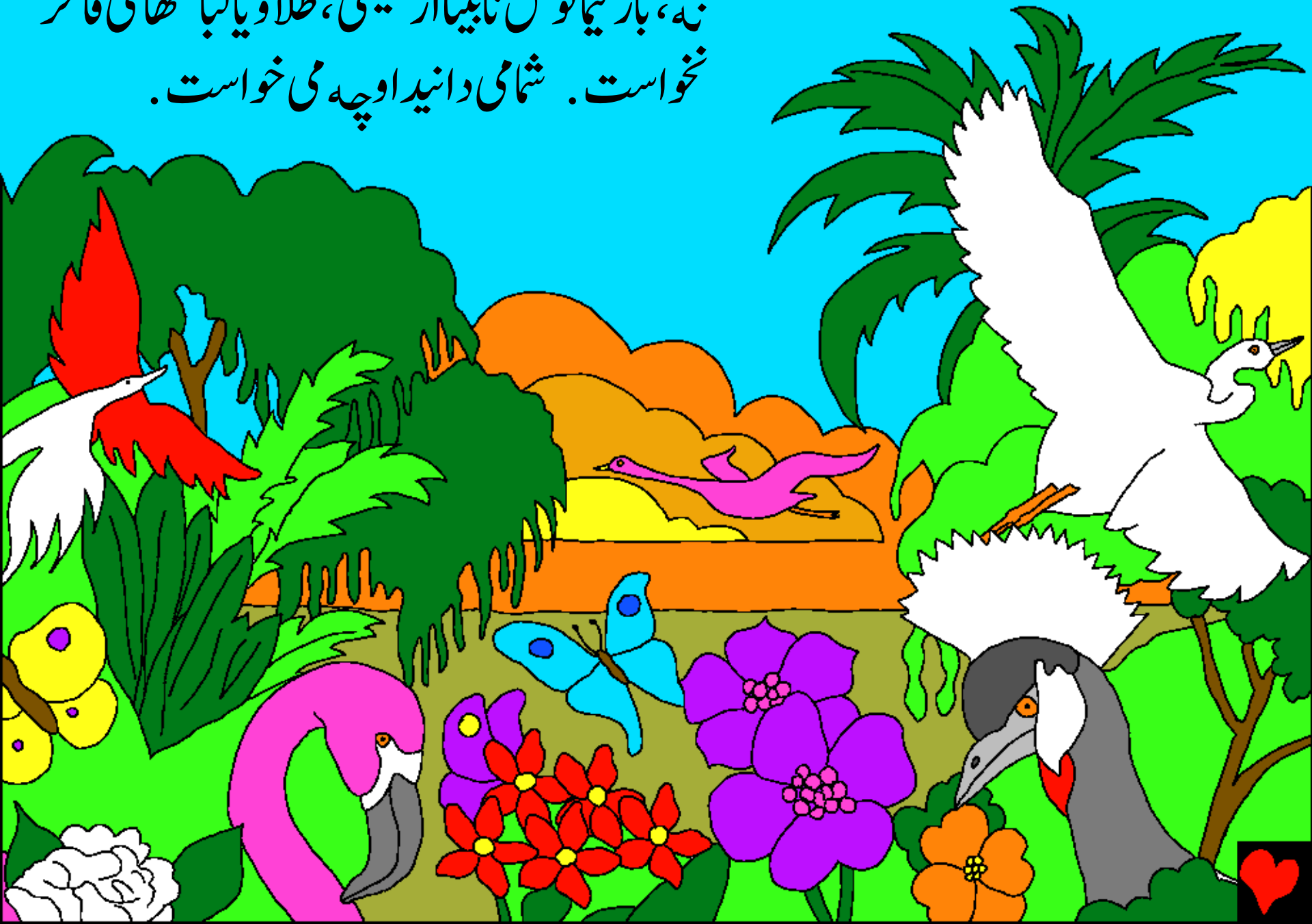
بارتیاؤوس بلند شد و ردایش را کنار انداخت و بسوی عیسی آمد.



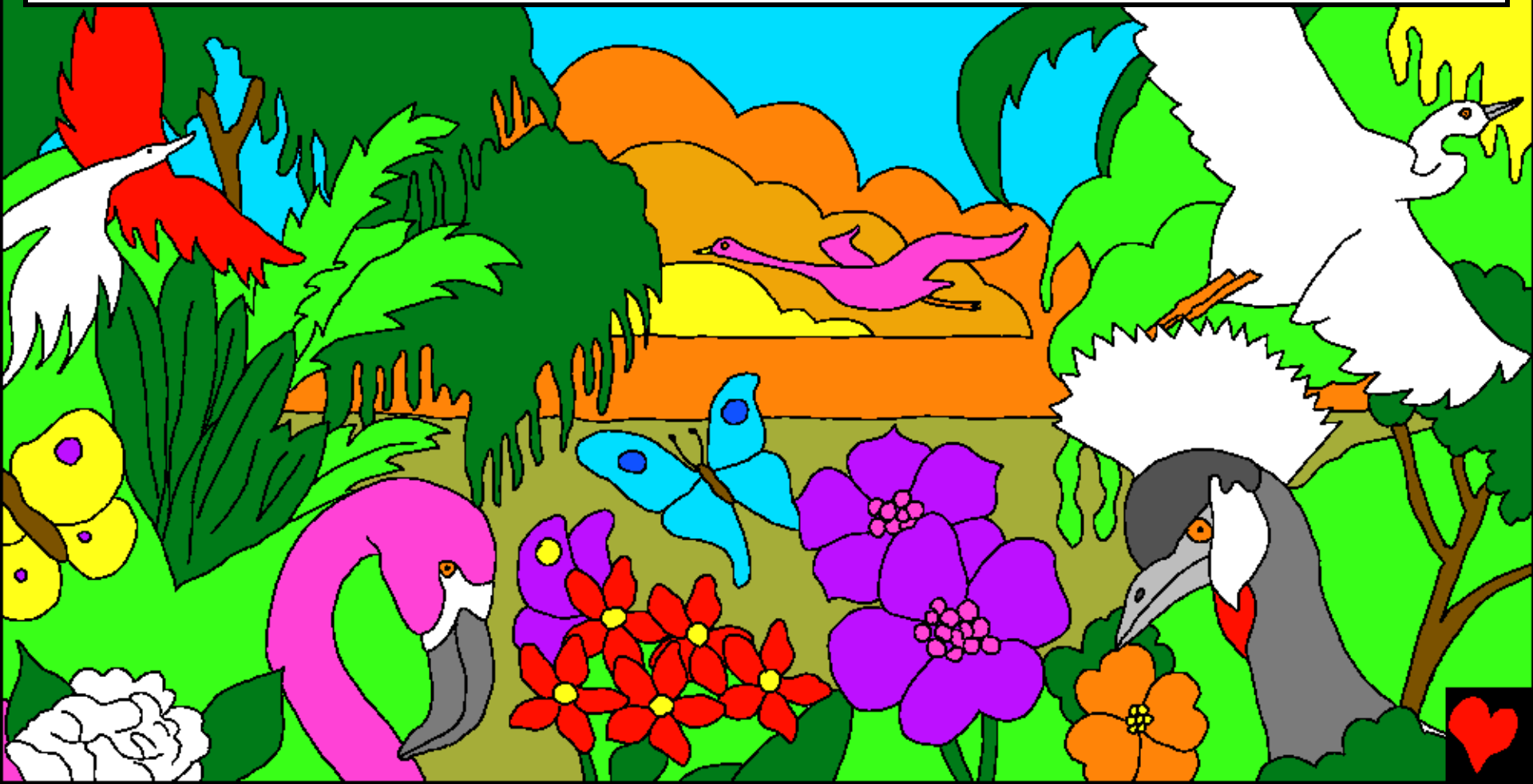
عیسی از او پرسید: "چه می خواهی تا من برایت انجام دهم؟" اگر شما بجای بار تیمائوس بودید چه جواب میدادید؟ آیا از او مقدار زیادی پول می خواستید یا لباس های زیبا؟ آیا اینها چیزهایی بودند که بار تیمائوس از عیسی خواست؟



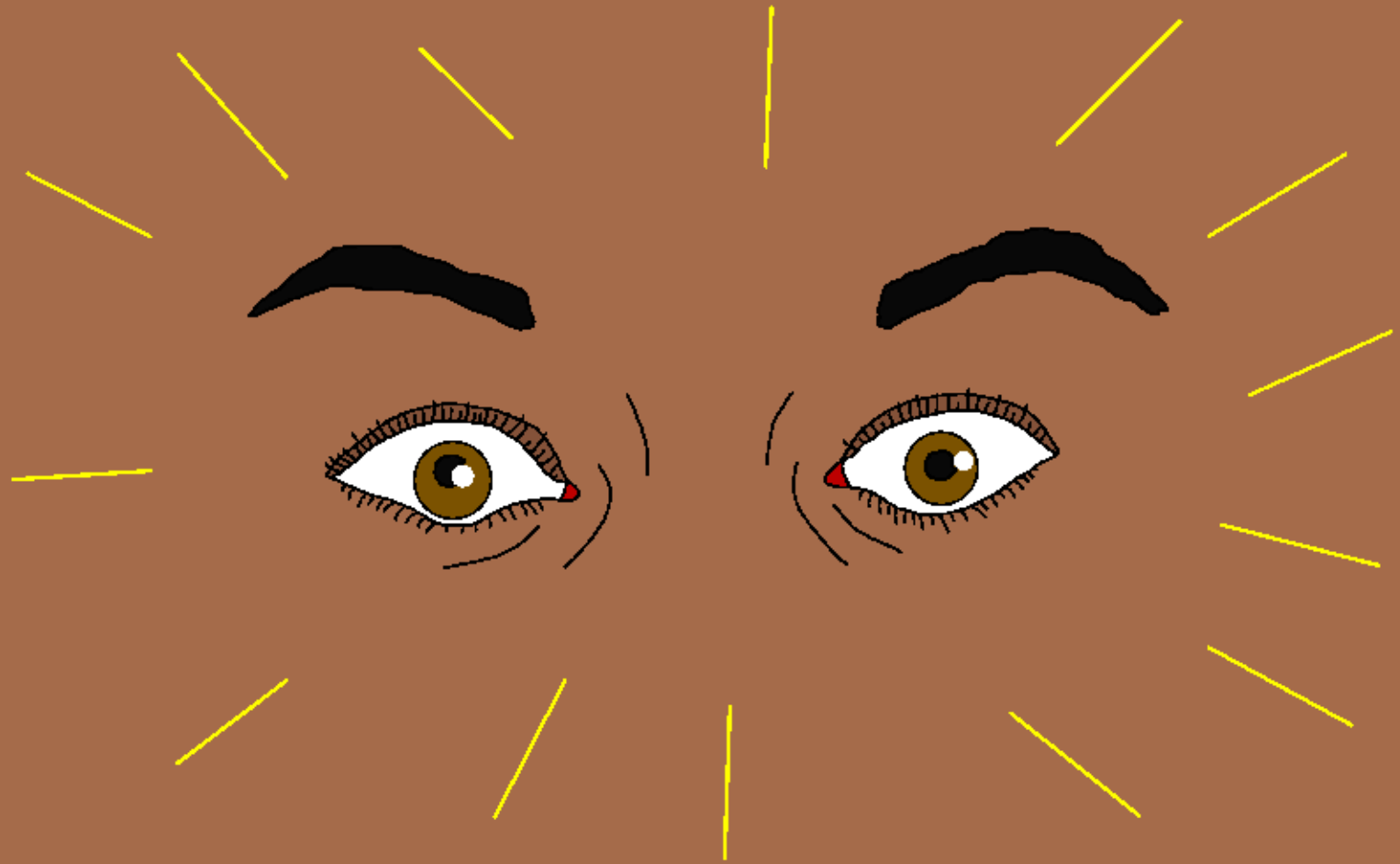
نه، بارتیانوس نابینا از عیسی، طلا و یالبا سهای فاخر  
نخواست. شامی دانید او چه می خواست.



"سرورم، من می خواهم بیناشوم." بار تیمائوس می خواست که چشمانش بیناشود! می خواست تادرختان و پرندگان و همه زیبایی های طبیعت خداوند را ببیند. او می خواست بیناشود تا بتواند کار کند و دیگر گدایی نکند.



پس عیسیٰ بہ بار تیمائوس گفت: "شفایاب، ایمانت تو را نجات داد."



بمحض آنکه

چشمانش بینا شد، به  
دنبا ل عیسی راه افتاد.

تنها چیزی که می

گفت این بود که "

خداوند عجیب است

" " او چشمان مرا

بینا کرد. " برای

بار تیمائوس لحظه

عجیبی بود.



وقتی مردم این را دیدند، خداوند را  
ستودند. آنها دوباره قدرت عجیب  
پسر خداوند را دیدند، عیسی، چشمان  
کور گدار اپینا کرد.





عیسی، کوری را بینامی کند

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

یوحنا فصل نهم، لوقا فصل هجدهم، مرقس فصل دهم

"کشف کلام تو نور می بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



پاپان



داستانهای کتاب مقدس با مادر باره‌خدايي صحبت مي‌کنند که ما را  
آفرید و اراده‌ او اين است که شما نیز او را بشناسيد.

خدای داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند. م  
جازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسریگانۀ خود را فرستاد تا بر  
روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به  
آسمان بالا رفت. اگر توبه عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان تو را بپارد،  
او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسیای عزیز من ایمان دارم  
که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی.  
خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای  
همیشه با تو زندگی کنم. کمکم کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس راه‌رو زبخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

